



عقل‌گریزی و خرافه‌باوری

به طور کلی از دیدگاه اجتماعی، خرافه یک پدیده‌ی روحی و اجتماعی است که هزاران سال پیش تا کنون چنان در ذهن بشر نفوذ کرده است که طرز تفکر او را تحت سلطه‌ی خود درآورده است به طوری که با غریزه‌ی او عجین شده است.

به طور کلی از دیدگاه اجتماعی، خرافه یک پدیده‌ی روحی و اجتماعی است که هزاران سال پیش تا کنون چنان در ذهن بشر نفوذ کرده است که طرز تفکر او را تحت سلطه‌ی خود درآورده است به طوری که با غریزه‌ی او عجین شده است.

مقدمه‌ای بر شناخت و تبیین پدیده‌ی خرافه‌سازی و خرافه‌محوری هنگامی که انسان از درک حقیقت و رابطه‌ی منطقی بین پدیده‌ها عاجز باشد، برای تسکین و اقناع خود به قوه‌ی خیال پناه می‌برد و به کمک آن، اباطیل و اساطیر گوناگونی می‌سازد و جهانی پر از خدایان و ارواح نامرئی به وجود می‌آورد. چون انسان نادان با مشاهده‌ی عجایب طبیعت، دچار حیرت می‌شود، بی‌اختیار مجذوب آن‌ها شده، در برابرشان سر تعظیم فرود می‌آورد و گاهی آن‌ها را خدای خود می‌خواند؛ بر این اساس، می‌توان گفت: خرافات زاده‌ی تخیل، تحیر و ترس انسانی است. 1

هم چنین، گرایش انسان به سمت پرستش نیرویی برتر، گاه در تطبیق مصداق، گم راه شده و ماه، خورشید، ستاره، یا پدیده‌های مصنوع دست بشر را به عنوان معبود جا زده است. 2 بر اساس برخی از آیات قرآنی - که بعضی دین‌پژوهی‌ها نیز آن را تأیید می‌کنند - بشر ابتدا یکتاپرست بوده و پرستش بت، ماه، ستاره یا انسان، از نوع انحراف‌هایی است که به تدریج به وجود آمده است. 3 در تاریخ فرهنگ بشری به ویژه در عصر جاهلی، خرافات نموده‌ها و جلوه‌های متعددی داشته است.

هم اکنون نیز در کشورهای مختلف حتی در کشورهای پیش رفته با وجود رشد علمی و فنی، باز در فرهنگ و سنن اجتماعی آن‌ها نشانه‌هایی از خرافات وجود دارد؛ ضمن آن که بازار مشاغلی چون رمالی و جادوگری، طالع‌بینی و کف‌بینی رونق بسیاری دارد زیرا در هر صورت باید اذعان نمود که در این گونه موارد رشد عقلی توأم با رشد علمی صورت نگرفته است. برای مثال یکی از ایرانیان مقیم کانادا در بخشی از وب نوشته‌های خود می‌گوید: «...یادم می‌آید همان سال‌های نخست که به غرب آمده بودم، در کانادا، روزی در محل کارم، نمی‌دانم چه طور شد که در زیر سقف، چتری را که در دست داشتم، باز کردم.

شاید باور نکنید، اما ناگهان از پشت سر صدای جیغی شنیدم: «...oh my Cod« صدای یکی از بانوان همکارم بود. من که دلیل جیغ و نگرانی آن همکار را که از قضا، بانوی تحصیل کرده‌ای هم بود، نمی‌دانستم، هاج و واج مانده بودم. دست آخر او به من فهماند که باید چترم را ببندم. چتر را بستم و همکارم - که چیزی نمانده بود از نفس بیفتد رفته رفته حالش سرجا آمد و با توضیحات او و یکی دو نفر دیگر دریافتم که با گشودن چتر در زیر سقف، دچار خطای بسیار بزرگی شده‌ام...؛ اما داستان در همین جا پایان نیافت.

فردای آن روز یا یکی دو روز بعد، همکار سابقم با روحیه‌ای خسته و آشفته به سر کار آمد؛ شوهرش تصادف کرده بود. هرچند به خیر گذشته بود اما نتوانسته بود هیچ دلیلی برای آن بدبختی پیدا کند، جز بازکردن چتر از سوی من در زیر سقف در حضور او«4. بنا براین، باید دوباره تأکید کرد: خرافه و خرافه‌باوری تنها منحصر به ایران یا چند کشوری که من و شما می‌شناسیم، نیست، بلکه به شکل چشم گیر تمام مناطق و یا سرزمین‌هایی که به شکل نامعقول و غیرمنطقی برای توجیه اعمال و خواسته‌های خود به اموری غیر طبیعی دست می‌یازند را شامل می‌شود. منظور از «غیرعقلانی بودن« نیز در واقع نوعی برداشت انسان از تدبیر مسائل اجتماعی نسبت به پدیده‌های طبیعی است که بر اساس منطق و محاسبات و دریافت واقعی روابط پدیده‌های قابل پیش‌بینی بنا نشده است و در نتیجه، قانون‌مند، تجربه‌پذیر و قابل اصلاح نیست.

تبیین یک پدیده: خرافه‌باوری و خرافه‌پروری همچنان که به نوعی اشاره شد، انسان ابتدایی، به حکم زندگی، ناگزیر از آن است که نمونه‌های هستی را بشناسد و حوادث عالم را برای خود تبیین یا معنی کند؛ از این رو در خلق نظر و در حرکت برای عمل، به تلاش می‌پردازد اما از آنجا که تجربه‌ی کافی ندارد و نمی‌تواند با مشاهده و آزمایش، بسیاری از اشیای امور پیرامون خود را بشناسد، به ناچار برای فرونشاندن بی‌تکلیفی خود، به خیال پناه می‌برد و با تخیل ابتدایی خود، هستی را تعیین می‌کند و به این طریق، پاسخ‌هایی برای برخی از مسائل بی‌شمار زندگی می‌یابد و موافق آن‌ها برای تسلط بر حوادث پیرامون خود، دست به فعالیت‌هایی می‌زند.

بنابراین می‌توان گفت: خرافه‌پرستی همزمان با شروع شناخت بشر از خویش آغاز شد و انسان در صدد برآمد به کمک وسایلی، به حوادث آینده وقوف یابد و از اتفاقات ناخوشایند جلوگیری کند تا بدین‌گونه بر ترس‌هایش فایق آمده، به نوعی به احساس امنیت دست یابد. بررسی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی بروز خرافات نشان می‌دهد که بر خلاف تصور رایج، خرافات به هیچ وجه چیزی

غیرطبیعی و عجیب نبوده است، بلکه با شیوه‌های بنیادین اندیشیدن و احساس کردن و به طور کلی با نحوه‌ی پاسخ‌دهی انسان‌ها در برابر محیط، پیوند تنگاتنگی داشته است.

احتمالا در گذشته برخی از خرافه‌ها، قسمتی از نظام گسترده‌ی اندیشه‌ها و باورها را تشکیل می‌داده‌اند اما در حال حاضر عناصر مجزا و منفردی هستند که از راه سنت به ما رسیده‌اند و هنوز هم توان خود را حفظ کرده‌اند؛ از آن جمله می‌توان خوش‌شانسی، بدشانسی، آینه شکستن، نعل اسب، آب پشت سر مسافر ریختن و به کارگیری انواع طلسم‌ها را ذکر کرد. به تعبیری می‌توان نتیجه گرفت: قسمت اعظم خرافات جنبه‌ی فردی نداشته، بلکه از طریق اجتماع و به عنوان میراث اجتماعی به افراد رسیده است.⁵

به طور کلی از دیدگاه اجتماعی، خرافه یک پدیده‌ی روحی و اجتماعی است که هزاران سال پیش تا کنون چنان در ذهن بشر نفوذ کرده است که طرز تفکر او را تحت سلطه‌ی خود درآورده است به طوری که با غریزه‌ی او عجین شده است و عقل و استدلال هم قادر نیست در همه‌ی موارد، بر غریزه‌ی تحت تسلط خرافات پیروز شود. از این رو فرهنگ خرافات با جهل و توجیه غیرعقلانی از عمل کرده‌های بشر همراه می‌گردد.

سحر و جادو نیز که در این زمینه شکل می‌گیرد، در واقع اعتقاد به این مسئله است که از راهی غیرعقلانی، به کمک نیروهای مرموز، بر روابط ضروری پدیده‌ها تأثیر گذاشته شود و آن‌ها را به نفع یا زیان جریانی، به کار اندازد؛ بنابراین در چنین جامعه‌ای مناسبات اجتماعی معمولاً بر اساس مشیت نیرویی محاسبه نشده شکل می‌گیرد. به همین دلیل و نگرش، روی آوردن به طالع‌بینی، رمالی، کف‌بینی، تقدس اشیاء و آلات مختلف - مثل درخت و درختچه‌های مقدس نما و یا به تعبیر عامه، درختان نظرکرده - گسترش می‌یابد و شکل ساختاری به خود می‌گیرد.

مثلاً در مورد درخت‌های نظرکرده(؟)، مردم منطقه و یا حتی مردمان دیگر مناطق - به دلیل تبلیغات و پیروی از اصل همرنگی با اجتماع - در روز یا روزهایی از سال، به برپایی نذر پیرامون درخت می‌پردازند؛ آنچنان که گویا امام زاده‌ای در آن جا مدفون است و کرامات آن، زائران را از بدی، بیماری و شر شیطان دور می‌کند.

گاهی اوقات این رفتارها به اندازه‌ای تقویت می‌شود که متأسفانه ما را به دوره‌ی جاهلیت و بت‌پرستی و شیء‌پرستی سوق می‌دهد و ذهن را متوجه آن می‌کند. آیا به راستی دوره‌ای دیگر از بت‌پرستی - آن هم به شیوه‌ای نو- شکل گرفته است؟ پاسخ به این پرسش خود مجالی دیگر می‌طلبد. «؛تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل«؛؛ و یا این‌که: «؛العقل یکفی بالاشاره«؛.

پناه بردن به خرافه، «؛رنج فکر کردن و شکل تحلیل عقلانی در امور روزمره را از دوش انسان برمی‌دارد«؛ در واقع هنگامی که عقل و خرد - بدین ترتیب - به خواب خرگوشی فرو رفت و شومی جهل، دامان آدمی را گرفت، دیو و غول و موجودات عجیب و غریب، زاده می‌شوند و در خانه‌ی وجود آدمی جای می‌گیرند. چنین اندیشیدنی بی‌گمان یک عمل نادانسته‌ی روانی است که چون آدمی از درمان دردها عاجز می‌ماند، به تسلی خود می‌پردازد و گذران بودن همه چیز را دست آویز تسکین خویش می‌سازد که: «؛این نیز بگذرد«؛.

در چنین شرایطی، انسان‌ها در هر امری فقط به وضع آتی توجه می‌کنند و آینده را به دست حادثه می‌سپارند. با هرچه پیش آید، می‌سازند و به آنچه می‌گذرد، نمی‌اندیشند. می‌توان نتیجه گرفت: «؛خرافه«؛ درست زمانی که جامعه، دست خوش اضطراب، درماندگی و نومیدی بوده، راهی برای گریز یا بهروزی نمی‌یابد، شدت می‌گیرد؛ لذا بر مسئولان امر و سیاست‌گذاران فرهنگی هر جامعه‌ای لازم است با ترسیم آینده‌ی روشن، از طریق تکیه بر رسانه‌ی ملی - رادیو و تلویزیون - و اعزام مبلغان دانشمند و روشن‌بین به میان مردم، ایشان را ضمن آشنایی با آسیب‌های خرافه و خرافه‌باوری به عقل سلیم و دین و آیین راستین رهنمون کنند زیرا خطر بزرگ «؛خرافه«؛، سوق دادن انسان به بی‌اختیاری است که خود موجب هلاک فرد و در پی آن جامعه می‌شود.

خرافه‌باوری و نظریات جامعه‌شناختی درباره‌ی خرافه و خرافه‌باوری، بسیاری از دانشمندان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی و حتی روان‌شناسی، به بیان نظریه‌هایی پرداخته‌اند و هر یک از منطری خاص و ویژه به این پدیده نگریسته‌اند و سعی کرده‌اند آن را تبیین کنند. از جمله‌ی این نظریه‌ها می‌توان به «؛نظریه‌ی یادگیری اجتماعی«؛، «؛نظریه‌ی هم رنگی اجتماعی«؛؛ و «؛نظریه‌ی فرافکنی«؛ اشاره کرد. در این مجال، به دلیل محدودیت پرداخت، تنها به بیان نظریه‌ی سوم، یعنی نظریه‌ی فرافکنی می‌پردازیم.

مقصود از فرافکنی آن است که انگیزه‌های خود را از خویش بیرون اندازیم و آن را به دیگری نسبت دهیم. این واکنش جبرانی و دفاعی انسان است که می‌خواهد اضطراب را از خود دور سازد و به طور ناهشیار عزت نفس خود را حفظ کند. به طور طبیعی افراد با احساس مشکلات - به ویژه مشکلاتی که حد و مرزهایش نامعلوم است - دچار ترس می‌شوند و برای رفع این ترس‌ها به هر وسیله‌ای متوسل

می‌شوند و هر تجربه‌ای را امتحان می‌کنند.

در تبیین این توضیح، می‌توان به مثال درختان مقدس‌نما پرداخت. درختان مقدس‌نما عموماً شامل درخت‌های چندصد ساله می‌شوند و این قدمت و طول عمر، توجه ره‌گذاران و مردمی که سال‌ها در کنار این درختان زندگی کرده‌اند را به خود جلب می‌سازد. نکته‌ی مهم درباره‌ی این درختان این جمله است: «171؛ این درختان عمری طولانی و جاویدان دارند»؛ جاویدان بودن از منظر عوام یعنی سلامتی، نامیرایی و دوری از آفت و آسیب.

بنابراین بشر از ابتدای خلقت، همچنان که به دنبال کشف راز ستارگان، خورشید و آسمان بوده است، تلاش کرده راز جاودانگی و طول عمر این درختان را نیز بیابد؛ پس به فرضیه‌های بی‌شماری دست یازیده است. یکی از این فرضیه‌های شایع، نظرکرده بودن این درختان است. مردم گمان می‌کنند حالا که خود از این «171؛ نظرکردگی»؛ محرومند، اگر خود را به این اشیاء و موجودات نظرکرده نزدیک کنند و یا به نوعی به آنها توسل جویند، از برکت و کرامات این نظرکردگی بهره‌مند خواهند شد. از این رو شاهد آنیم که هر روز ره‌گذاران، مسافران و ساکنان مناطق مختلف به شکل‌های مختلف توجه خود را به این درختان نظرکرده نشان می‌دهند.

گره زدن پارچه‌های سفید، قرمز و سبز و آویختن تسبیح و خرمره، از جمله رفتارهای این افراد است. در حالی که این دسته از افراد معمولاً با ندانم‌کاری موجبات شکست خود و بروز مشکلات را فراهم می‌آورند اما برای فرار از مسئولیت، گناه آن را به گردن چیزهای دیگر می‌اندازند. کلماتی چون: «171؛ چرخ کج‌مدار»؛ «171؛ ملک کج‌رفتار»؛ «171؛ ای بخشی شانس»؛ «171؛ بختم سپاه شد»؛ «171؛ بختم بسته شده»؛ برگشته «171؛ که مرتب در زبان برخی افراد می‌چرخد، در واقع علت شکست‌ها و ناکامی‌های افراد قلمداد می‌شود در حالی که این افراد متأسفانه هیچ‌گاه به فکر یافتن علت اصلی و جبران شکست خود نیستند.

انواع و اقسام خرافات خرافات را می‌توان در سه فصل 1. اعتقادی، 2. احکام و شرایع دینی و 3. عادات و آداب اجتماعی طبقه‌بندی کرد. مقصود از خرافات اعتقادی، آن دست از اندیشه‌های موهومی است که ریشه در مبانی اعتقادی دارد. لغزش در گرایش فطری بشر در پرستش (بت‌پرستی) و مؤثر دانستن نیروها و قوای مرموز، نمونه‌هایی از خرافات اعتقادی است. 7

همچنین آمیختگی احکام و دستورات دینی با مسائل بی‌اساس و خرافی، جلوه‌ی دیگری از خرافات است زیرا مردم جاهلی - به ویژه در جزیره العرب - اعمال عبادی نماز، آداب و مناسک حج و برخی از احکام دینی را از جانب خود دچار تحریف کرده، به خرافاتی آمیخته بودند. 8 در نهایت، بخشی از خرافات، مربوط به آداب و عادات اجتماعی آنان است.

این‌گونه خرافات، افکار و عقاید واهی را در بر می‌گیرد که تعداد معتناهایی از افراد جامعه بدان پای بند هستند. گرچه زیان رفتارهای ناهنجار این مردمان مستقیماً به خرافه‌پرستان می‌رسد، اما به صورت غیر مستقیم دامن سایر افراد را نیز می‌گیرد؛ از این رو در آیات و روایات نبوی(ص) با این دسته از خرافات مبارزه شده است.

خرافات اجتماعی و شیوه‌ی مبارزه‌ی نبی مکرم اسلام(ص) از جمله شایع‌ترین خرافاتی که در طبقه‌ی عادات و آداب اجتماعی می‌گنجد و در میان اعراب شایع بوده است، می‌توان به فال نیک و بد(تفال و تطیر)، آویختن اشیای گوناگون برای جلوگیری از چشم زخم، سعد و نحس ایام (خوش یمنی و بدیمنی روزها)، متوقف کردن کارها پس از عطسه کردن با عنوان صبر و آتش‌افروزی برای بارش باران، اشاره کرد. توضیح و بیان این خرافات، به دلیل رواج آن‌ها در زمان پیامبر اکرم(ص) و مبارزه‌ی کلامی و رفتاری ایشان با این پدیده‌هاست که می‌تواند راه گشای امروز ما در مبارزه با این پدیده‌ی شوم باشد. هر نحوست و شومی‌ای که وجود دارد، خارج از وجود بشر نیست.

شومی در اخلاق فاسد، در جهالت و نادانی و در اعمال زشت آدمی است. چاره‌ی این شومی در وجود انسان است چون تبدیل سرنوشت انسان، تنها به دست خود اوست. در کلمات پیامبر اسلام(ص) طیره و شومی بی‌اساس معرفی شده است. 9 در فرمایش دیگری آمده است: «171؛ رفعت عن أمتی الطیره»؛ 10؛ «171؛ در امت من، فال بد زدن وجود ندارد. شدیدترین تعبیری که رسول گرامی اسلام(ص) برای دورماندن از فال بد به کار گرفته است، این کلام معروف است: «171؛ من ردت الطیره من حاجته فقد اشرک»؛ 11 کسی که فال بد، او را از برآوردن نیازهایش بازدارد، شرک ورزیده است. «171؛

بر این اساس، طیره در ذات خود چیزی نیست و با بی‌اعتنایی می‌توان از شر آن مصون ماند چون فال بد تأثیرات روانی سوئی در بر دارد. به بیان دیگر، می‌توان گفت: باورها چیزهایی نیستند که فقط درون کاسه‌ی سر آدمی قرار داشته باشند، بلکه نیروهایی هستند که رفتارهای ما را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند.

مثلاً اگر تعداد قابل توجهی از مردم ایمان راسخ داشته باشند که چهارشنبه‌ی آخر هر ماه، روز نحسی است، همین اعتقاد ممکن است در آن روز به خصوص، در رفتار آنان اثر بگذارد و آن‌ها را مرددتر، حساس‌تر و مضطرب‌تر سازد؛ در نتیجه ممکن است این روحيات،

باعث بروز تصادفات بیشتر رانندگی در این روز گردد، در حالی که بالا رفتن میزان تصادف رانندگی در این روز، در واقع پیامدهای یک چنین عقیده‌ای است.

چنین فرآیند علت و معلولی‌ای را در روان‌شناسی، اصطلاحاً 171#& پیش‌گویی خودکام‌بخشی& raquo; نامیده‌اند 12 بدین ترتیب کسی که به فال بد و امور نحس معتقد باشد، زندگی را بر خود دشوار نموده، همواره منتظر عواقب آن است؛ لذا پیامبر اسلام(ص) نادیده انگاشتن فال بد را راه کاری پیشنهاد می‌کند و می‌فرماید: 171#& هنگامی که فال بد زدی، بگذر و چون گمان بردی، بر اساس آن داوری مکن و آن‌گاه که حسد بردی، تجاوز مکن. 13& raquo;

نظیر این روایت، حدیث نبوی(ص) است که از طریق اهل سنت وارد شده است؛ 14 چنان که در روایات آمده است: 171#& مردم از فال بد آسوده نیستند& raquo;. به همین دلیل پیامبر گرامی اسلام(ص) توکل به خدا را چاره‌ی نهایی می‌داند، چون در صورت توکل، تأثیر امور به خداوند نسبت داده می‌شود و فرد او را تنها مؤثر می‌داند؛ لذا دیگر فال بد، دل انسان‌های ساده لوح را نمی‌لرزاند. در حدیثی، پیامبر(ص) فرموده است: 171#& خداوند اثر فال بد را با توکل از میان می‌برد& 15& raquo; و در جای دیگر می‌فرماید: 171#& کفاره‌ی فال بد زدن، توکل به خداست. 16& raquo;

پیامبر اسلام(ص) دورماندن از اندیشه‌های خرافی را در قالب دعا مطرح نموده، فرموده است: 171#& خدایا! هیچ نحوستی نیست مگر نحوستی که تو بخواهی و هیچ خیری نیست، مگر خیری که تو بخواهی، و هیچ خدایی جز تو نیست و کسی جز تو نیکی‌ها را محقق نمی‌کند و بدی‌ها را از بین نمی‌برد و نیرو و توانی جز به وسیله‌ی خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست& 17& raquo; بدین ترتیب، اسلام با تفاوت گذاردن بین فال نیک و بد، از مردم می‌خواهد همواره فال نیک بزنند.

این دستور گواه آن است که تأثیر فال نیک و بد، مربوط به نفس فال زننده است. سیره‌ی عملی پیامبر اسلام(ص) نیز مؤید دیگری است. در روایات بسیاری وارد شده که آن حضرت فال نیک می‌زده است. در جریان برخورد مسلمانان با کفار مکه در سرزمین 171#& حدیبیه& raquo;، وقتی نماینده‌ی کفار به نام سهیل بن عمرو نزد پیامبر(ص) آمد، حضرت فرمود: 171#& قد سهل علیکم أمرکم& 18& raquo; حالا دیگر امر بر شما سهل و آسان شد.

پی نوشت:

1. گوستاو جاهودا؛ روانشناسی خرافات؛ ص 4.
2. فتحیه فتاحی‌زاده؛ 171#& مبارزه پیامبر(ص) با آداب و رسوم خرافی& raquo; فصل‌نامه شیعه‌شناسی، بهار 1387، ص 40.
3. علی‌رضا قائمی‌نیا؛ درآمدی بر منشأ دین؛ ص 40.
4. به نقل از سایت www.tabnak.com
5. ناهید فاضل؛ 171#& روان‌شناسی اجتماعی خرافات& raquo;؛ روزنامه‌ی مردم‌سالاری.
6. ناهید فاضل؛ همان.
7. سید قطب؛ فی ظلال قرآن؛ ج 5، ص 3174.
8. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ تصحیح سید طیب جزایری؛ ج 1، صص 229 و 282. به نقل از فتاحی‌زاده؛ همان؛ ص 45.
9. متقی هندی؛ کنز العمال؛ حدیث 28552.
10. شیخ صدوق؛ خصال؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ ص 417.
11. گوستاو جاهودا؛ روان‌شناسی خرافات؛ ص 14.
12. حسن بی شعبه حرانی؛ تحف العقول عن الرسول؛ ص 50.

13. ابن حجر عقلانی؛ فتح الباری بشرح صحیح البخاری؛ ج 10، ص 180.

14. همان.

15. شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی؛ ج 15، ص 584.

16. همان.

17. شیخ کلینی؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ ج 4، ص 285.

18. متقی هندی؛ همان؛ حدیث 30149. نیز برای آگاهی و مطالعه‌ی موارد بیشتر ر. ک به: فتحیه فتاحی زاده؛ «؛ مبارزه پیامبر(ص) با آداب و رسوم خرافی؛ فصلنامه‌ی شیعه‌شناسی، ش 19، بهار 1387، صص 45-58.

محمدباقر انصاری

منبع: ماهنامه پیام زن - شماره 223